در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۹
صلاة المسافر

جلسه 149

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا همان طوری که در مسئله ذهاب حد ترخص وجود دارد و مسافر بعد از رسیدن به حد ترخص باید نماز را قصر بخواند، آیا در إیاب و در رجوع به وطن هم ما حد ترخص داریم یا نه؟

دیدگاه فقیهان در مسئله

وقتی تتبع می‌کنیم در کلمات فقها مجموعاً چهار قول در این مسئله وجود دارد:

1. یک قول که به مشهور فقها از متقدمین و متأخرین نسبت داده شده این است که همان طوری که ما در ذهاب حد ترخص داریم در ایاب هم حد ترخص داریم.

2. در مقابل قول اول، قول دوم این است که در ایاب اصلاً چیزی به نام حد ترخص نداریم و حد ترخص اختصاص به ذهاب دارد، مثل همان قول علی بن بابویه که اصلاً حد ترخص را قائل نیست و می‌گوید: «بمجرد الخروج من المنزل يقصِّر»، در ایاب هم همین حرف را می‌زند.

3. قول سوم جماعتی مثل صاحب مدارک و مرحوم سبزواری قائل‌اند به این‌که در ایاب وقتی به حدّ ترخص رسید مخیّر است بین القصر و الاتمام تا به منزل برسد. وقتی داخل منزل شد، «يتعيّن عليه الاتمام»، اما وقتی رسید به حدّ ترخص مخيّرٌ بين القصر و الاتمام.

4. قول چهارم بر حسب ظاهر عبارت مرحوم محقق در شرایع است، ایشان حدّ ترخص در ذهاب را احد الامرین قرار داده و در ذهاب فرموده خفاء الجدران أو خفاء الاذان، اما در ایاب فقط خفاء الاذان را قرار داده است، البته صاحب جواهر(قدس سره) وقتی عبارت محقق(قدس سره) را معنا می‌کند می‌خواهد بگوید: نه، مرحوم محقق فرقی بین ذهاب و ایاب قائل نیست و در ایاب هم یکی از این دو (یعنی رؤية الجدران یا سماع الاذان) ملاک است، ولی ظاهر عبارت محقق این است که می‌خواهد بگوید در ایاب، فقط مسئله سماع الاذان مطرح است.

عبارت محقق حلی(قدس سره) در شرایع این است: «و كذا فی عوده يقصر حتّى يبلغ سماع الاذان فی مصره»[1]، تعبیر و تصریح خود عبارت شرایع این است. صاحب جواهر(قدس سره) بعد از نقل سماع الاذان از محقق می‌گوید: «أو رؤية الجدران»[2]، می‌خواهد بگوید ایشان فرقی قائل نیست. البته ایشان یک احتمالی هم می‌دهد که شاید محقق اختصاصی را برای این قائل باشد،

اما به نظر ما ظاهر عبارت این است که اختصاص قائل است و می‌خواهد بگوید در ایاب سماع الاذان ملاک است؛ یعنی وقتی رسید به جایی که اذان را شنید نماز را تمام بخواند.

نکته دیگر آن که کسانی که در ذهاب فقط قائل به تواری بیوت هستند مثل مرحوم صدوق، روشن است که در ایاب هم همان را قائل‌اند و کسانی که در ذهاب فقط خفاء الاذان را قائل‌اند مثل مرحوم حکیم و محقق خوئی(قدس سره) (که می‌گویند مسئله خفاء الاذان علامت واقعیه است، اما تواری البیوت امارةٌ علی العلامة» است)، روشن است که در ایاب ملاک سماع الاذان است و تواری بیوت اصلاً دیگر دخلی ندارد؛ یعنی وقتی برمی‌گردند و به جایی رسیدند که اذان را استماع می‌کنند، باید نمازشان را تمام بخوانند.

کسانی که قائل به انضمام‌اند و می‌گویند هم تواری البیوت و هم خفاء الاذان با هم ملاک است، باز روشن است که عند العود به یکی از اینها که رؤیة البیوت بشود، وارد حدّ ترخص شدند و بحثی نیست. در نتیجه نزاع عمدتاً برای کسانی است که در ذهاب قائل به تخییر هستند (که البته تعبیر به «تخییر» هم گفتیم درست نیست، نه تخییر واقعی و نه تخییر بین الروایتین)، گفتند احدهما کفایت می‌کند. حال باید دید که طبق دیدگاه برگزیده ما که در ذهاب احدهما فی الجمله علامت برای وجوب القصر است، عند الایاب و عند العود نیز احدهما (یعنی رؤیة الجدران یا سماع الاذان) معتبر است یا این که هر دو معتبر می‌باشد؟

بررسی دیدگاه امام خمینی(قدس سره)

فقیهانی همانند امام خمینی(قدس سره) بر اساس آنچه از متن تحریر الوسیله استفاده کردیم در ذهاب قائل به احتیاط وجوبی شدند. ایشان می‌فرماید: در ذهاب احتیاط وجوبی این است که هر دو مخفی بشود. «و لا یترک الاحتیاط فی مراعاة حصولهما معاً»، در نتیجه روی مبنای مرحوم امام کسانی که این احتیاط وجوبی را می‌کنند، اگر کسی از شهر بیرون برود خفاء الاذان بشود اما هنوز جدران پیداست، باید بین القصر و الاتمام احتیاط کنند و وقتی هر دو مخفی شد در آن صورت «یتعیّن القصر».

حال در رساله‌های فارسی همین برداشتی که ما از تحریر کردیم آوردند که در مسئله 1254 می‌فرماید: اگر مسافر به جایی برسد که فقط یکی از دو علامت حد ترخص در آنجاست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز خود را جمع بخواند. لذا اگر آن احتیاط مستحبی بود نباید یک چنین مطلبی را بگویند که اگر یک علامت بود و علامت دیگر نباشد احتیاط این است که جمع بخوانند.

خلاصه آن که در ایاب اقوال اربعه را ملاحظه فرمودید و باز ملاحظه شد که چه کسانی اینجا باید وارد این بحث بشوند؟ یعنی کسانی که در ذهاب می‌گویند: احد الامرین کفایت می‌کند، حالا آیا در ایاب باز بگوئیم با رؤیت احد الامرین این وارد حد ترخص شده یا این که در ایاب بگوئیم باید هم رؤیت جدران و هم سماع الاذان بشود که این را باید بحث کنیم.

ادله صاحب جواهر(قدس سره)

صاحب جواهر بعد از اینکه قول محقق صاحب شرایع(قدس سره) را می‌آورد (به این که در ایاب هم همین‌طور است؛ یعنی وقتی کسی برگشت یا رؤیة الجدران که این در متن شرایع نیست یا سماع الاذان)، برای این قول شروع به بیان ادله می‌کند.

دلیل اول و ارزیابی آن

ایشان در اولین دلیل می‌گوید: شهرت منقوله و محصله و این شهرت شهرتِ عظیمه است، «بل کادت أن تکون اجماعیاً»، ادعای اجماع می‌کند. در این‌که این شهرت محصله در اینجا داریم بحثی نیست، اما چون در ایاب هم علی بن بابویه و هم سید

مرتضی و هم برخی دیگر از متقدمین مخالف‌ند، اجماع بودنش یک مقدار محل تأمل است، ولی شهرت محصله عظیمه بر این فتوا وجود دارد که عند الایاب اگر احد الامرین (یعنی رؤیة الجدران یا سماع الاذان) حاصل شود در اینجا یتعین الاتمام. طبق این قول می‌گوئیم احتیاط استحبابی آن است که اگر جدران را دید اما سماع الاذان نشد، جمع بین القصر و الاتمام کند.

دلیل دوم

دلیل دومی که صاحب جواهر(قدس سره) اقامه می‌کند این است که می‌فرماید: «لانقطاع صدق السفر عرفاً علیه و اندراجه فی الحاضر عند اهله و فی منزله و وطنه بالوصول إلی الحدّ المزبور»؛ آدمی که به یکی از این دو برسد (یا برؤیة الجدران یا بسماع الاذان)، عرف می‌گوید سفرش تمام شده، عرف می‌گوید: «هذا حاضرٌ فی وطنه، حاضرٌ عند اهله، لیس بمسافرٍ» این عنوان مسافر را ندارد.

دیدگاه آیت‌الله بروجردی

در اینجا مرحوم بروجردی در البدر الزاهر کلام صاحب جواهر را یک مقداری پرورش داده و روی آن تأکید کرده است. ایشان برخلاف آنچه ما معتقدیم می‌فرمایند: در باب حد ترخص ائمه علیهم السلام در مقام بیان یک حکم تعبدی خاص نیستند و نمی‌خواهند یک حکم تعبدی را ذهاباً و ایاباً مطرح کنند، بلکه می‌فرمایند: روی قرینه مناسبت حکم و موضوع این است که اگر کسی بیوت جدران یک شهری برایش متواری (مخفی) نشده باشد یا اذان برایش مخفی نشده باشد، عرف می‌گوید این هنوز در شهرش هست و عرف او را حاضر می‌داند.

باز ایشان هم اشاره می‌کنند به اینکه سفر یک مفهومی دارد که در آن غیبت مطرح است و این شخص را غایب از وطن نمی‌داند. بنابراین باید ذهاباً و ایاباً ما ملاک را همین مسئله عرف قرار داده و می‌گوئیم عرف تا چه زمانی این را داخل می‌داند؟ تا زمانی که می‌گوید خفاء الاذان بشود یا خفاء الجدران، از آن طرف هم که برمی‌گردد اگر یکی از این دو تا که می شود رؤیة الجدران و سماع الاذان این عرف روی این ملاک، ملاک حاضر و یا غایب و تصریح می‌کنند به اینکه عرف بین ذهاب و ایاب در حدّ ترخص فرقی قائل نیست. ایشان در آخر عبارت می‌فرماید: «اللهم إلا أن یقال إن مقتضی هذا البیان اعتبار المسافة أیضاً من حد الترخص»؛ که اصل مطلب را خراب می‌کند.[3]

ارزیابی دلیل دوم

طبق آن مختاری که ما داشتیم و از ابتدای بحث صلاة مسافر این مطلب برای ما مسلم بود و عرض کردم خیلی جاها ما به این مطلب نیاز داریم و این مناقشه مهمی بر این دسته از فقهاست. گفتیم جایی که شارع یک تحدیدی کرده «لا مرجعیة للعرف»، حتی این را هم گفتیم (و واقعاً جای تعجب است که خود این آقایان این مطلب را به ما یاد دادند) که در مواردی که شارع تحدید می‌کند عرف حقّ دخالت ندارد.

شارع می‌گوید: من مسافر را کسی می‌دانم که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بیاید، یا هشت فرسخ امتداداً برود، من این شخص را مسافر می‌دانم؛ خواه عرف به او مسافر بگوید یا نگوید! شارع می‌گوید: من مبدأ مسافت را از سور بلد می‌دانم، کاری ندارد که آنجا هنوز آیا دیوار بلد بر او مخفی شده یا نه؟ مبدأ برای حساب مسافت از صور بلد است. عرض کردم این مطلبی که ایشان در آخر فرمودند: مؤید همین عرض ماست که ما نباید اینها را با هم خلط کنیم.

ما روایاتی داریم از روایات استفاده کردیم که مبدأ مسافت سور بلد است، از آن طرف هم در ایاب مسئله سور بلد ملاک است،

اما این ملازمه‌ای ندارد که بگوئیم پس حد ترخص هم باید با مبدأ مسافت یکی باشد، بگوئیم از جایی که عرف به این مسافر می‌گوید نیست. بنابراین دلیل دوم صاحب جواهر که مرحوم بروجردی هم از ایشان تبعیت کردند، روی این مبنای ما کاملاً باطل است؛ زیرا هم در حدّ مسافت تعبد محض است و هم در مسئله حد ترخص، شارع تعبد کرده است.

شاهد بر این مطلب آن است که بالأخره اهل سنت هم خارج از عرف نیستند، آنها گفته‌اند تا وقتی از خانه بیرون آمد روی یک قول، یا از بلد بیرون آمد می‌تواند نماز را قصر کند، ائمه علیهم السلام با فتوای علمای عامه مقابله کردند؛ یعنی باز این نکته را خود مرحوم بروجردی تذکر می‌دهند که سرّ این‌که ائمه(علیهم السلام) حد ترخص را مطرح کردند این بود که اصحاب ائمه(علیهم السلام) عرض می‌کردند: اهل‌سنت یک چنین حرفی می‌زنند ائمه(علیهم السلام) می‌فرمایند: نه حرف باطل است تا مادامی که به حد ترخص نرسد نمی‌تواند نماز را قصر کند. البته نمی‌گوئیم یک تعبدی است که با ارتکاز عرف هم خیلی بینونت و تباین دارد.

بنابراین به نظر ما اینجا تعبد محض است و باز روی آن مبنایی که ما داریم که ما ائمه علیهم السلام را مشرِّع می‌دانیم، این البته یک بحثی است که مفصل در اصول و در مباحث فقهی و اصولی در جای جای مختلف مطرح کردیم که ائمه علیهم السلام مثل رسول الله (صلی الله علیه و آله) منصب تشریع داشتند؛ یعنی حتی می‌توانیم اینطور بگوئیم که اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) فی فرسخ نماز را قصر می‌کردند، اما به باقرین و صادقین علیهما السلام که رسید اینها تغییر دادند و گفتند جای تقصیر حد ترخص است و اساساً بسیاری از این روایاتی که ما از ائمه(علیهم السلام) داریم، اگر فقیهی این مبنا را نداشته باشد که ائمه(علیهم السلام) منصب تشریع دارند و فقط نمی‌آیند احکام را بیان کنند، بلکه اینها خودشان تشریع می‌کنند.

اصلاً این از ویژگی‌های بسیار مهم است که این شواهد بسیار فراوانی دارد. به نظرم از امام سجاد(علیه السلام) سؤال کردند: وقتی از جد شما امیرالمؤمنین علیه السلام سؤالی می‌شد که نه در قرآن بود و نه در سنت رسول خدا چه می‌کرد؟ در جواب فرموده بودند: «بقوةٍ الهمها الله تعالی علیه»؛ یک قوه‌ی قدسیه‌ای را خدای تبارک و تعالی در وجود مبارک ائمه معصومین علیهم السلام قرار داده بود که با آن قوه آنها قدرت و صلاحیت بر تشریع داشتند.

البته این مطلب مطلبی است که جلسات متعدد نیاز به اثباتش داریم و در جای خودش هم اثبات کردیم. هر چه هم زمان پیش می‌رود من شواهد بر این مدعا را بیشتر پیدا می‌کنم که از جمله آن شواهد، همین مسئله حد ترخص است، اصلاً ممکن است بگوئیم در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا در زمان امیرالمؤمنین(علیه السلام) حد ترخص نبود، اینها هم یکی از توجیهات آن روایات است که «علی فرسخٍ» نماز را قصر می‌کردند. بگوئیم نه به عنوان حد ترخص بوده اما عملاً این کار را می‌کردند، اما ائمه(علیهم السلام) دقیق ضابطه‌مند کردند.

نظیر آن که بیش از 95 درصد از احکام حج نه در کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیان شده و نه در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام)، نه در کلام امام حسن، نه در کلام امام حسین علیهما السلام، بلکه اینها در کلام صادقین و باقرین علیهما السلام آمده است. آن روایت معروفی که یکی از اصحاب ائمه به نظرم زراره باشد یا محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام عرض می‌کند که من چهل سال است که از شما مسائل حج را سؤال می‌کنم، یک خانه‌ای که اینقدر محدود است سعی صفا و مروه دارد و یک منا و عرفات چرا اینقدر مسئله دارد؟ آیا این چهل سال ائمه(علیهم السلام) واقعاً فقط مبیِّن بودند؟! اینها هر کدام از پدرش شنیده بود، پدرش از جد، البته گاهی هم در مقابل عامه روایاتی داریم که ائمه(علیهم السلام) این را فرمودند ولی برای اینکه عامه آن قوه قدسیه را نمی‌پذیرفتند و چون مبناءً قبول نداشتند ائمه(علیهم السلام) اینطور بیان می‌کردند و الا این چنین نبوده است.

بنابراین، این بحث حد ترخص نیز اعمالٌ تعبدیٌ از ائمه علیهم السلام است و نباید اینجا ما مسئله عرف را مطرح کنیم. لذا دلیل

دوم صاحب جواهر(قدس سره) (یعنی «لانقطاع السفر عرفاً») درست نیست.
دلیل سوم: روایات

دلیل سوم بر این مدعای مشهور، روایات است. صاحب جواهر(قدس سره) فقط به صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می‌کند. حدیث سوم از باب ششم جلد هشتم کتاب وسائل الشیعه است:

وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَأَتِمَّ وَ إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ وَ إِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرِكَ فَمِثْلُ ذَلِكَ.[4]

عبدالله بن سنان از حضرت درباره جایگاه تقصیر نماز می‌پرسد؟ حضرت می‌فرماید: جایی که اذان را می‌شنوی نماز را تمام بخوان «و اذا کنت فی الموضع الذی لا تسمع فیه الاذان فقصر»، بعد می‌فرماید: «و إذا قدمت من سفرک فمثل ذلک»؛ وقتی هم از سفر برمی‌گردی مثل همین است.

ما باشیم و ظاهر روایت یعنی وقتی برگشتی اگر اذان را شنیدی نمازت را تمام بخوان، اگر هنوز جایی رسیدیدی که اذان را نمی‌شنوی نماز را باید قصر بخوانی. بعید نیست که امثال مرحوم محقق که در ایاب فقط مسئله اذان را مطرح کرده، این عبارت: «اذا قدمت من سفرک فمثل ذلک» که فقط در همین روایت آمده را مدّ نظر قرار داده که در این روایت، قبل از این عبارت فقط سماع اذان و عدم سماع اذان آمده است.

ارزیابی دلیل سوم

اما وقتی بین این روایت و روایات دیگر جمع می‌کنیم می‌گوئیم اینجا مسئله سماع الاذان را مطرح کرده، روایت دیگر هم مسئله تواری جدران است و جمعش این است که یکی از این دو علامت فی الجمله می‌شود و معنای «اذا قدمت من سفرک فمثل ذلک»؛ یعنی اگر رسیدی به وطن خودت یا جدران را دیدی یا اذان را شنیدی نمازت را تمام بخوان.

روایت تواری بیوت یکی همان صحیحه محمد بن مسلم بود که «الرجل یرید السفر متی یقصر؟ قال اذا تواری من البیوت»[5]، اما روایت دیگر روایتی است که در سندش ابوالبختری است و از این جهت ضعیف است، اما می‌توانیم بگوئیم این روایت بر طبقش فتوا داده شده است؛ یعنی کسانی که می‌گویند خود بیوت و احلام البیوت ملاک است بر طبق این روایت می‌گویند. در این روایت آمده است: «أن علیاً(علیه السلام) کان اذا خرج مسافراً لم یقصر من الصلاة حتی یخرج من احلام البیوت»[6] که «یخرج» را به همان «یتواری من احلام البیوت» معنا کردیم. «و اذا رجع لم یتمّ الصلاة حتی یدخل احلام البیوت»، وقتی حضرت برمی‌گشت نماز را تمام نمی‌خواند مگر اینکه داخل احلام البیوت بشود؛ یعنی همان رؤیة الجدران، آن «یخرج و یدخل» را باید به قرینه «یتواری» معنا کنیم. در نتیجه این روایت اگرچه روایتِ ابوالبختری هست، اما چون مشهور طبق آن فتوا دادند معتبر است.

بنابراین وجه فتوای محقق حلی(قدس سره) که چرا مسئله اذان را مطرح کرده روشن شد، جوابش هم روشن شد که ما باید سایر روایات را کنار این روایت بگذاریم، اگر سایر روایات را گذاشتیم می‌شود احد الامرین و بعد «اذا قدمت من سفرک فمثل ذلک» یعنی «مثل احد الامرین»؛ یعنی یا بیوت را ببینیم یا استماع اذان داشته باشیم.

مرحوم خویی در این روایات به اطلاق صحیحه حمّاد هم تمسک کرده است؛ یعنی حدیث هفتم از باب ششم، که همان روایتی است که برقی در محاسن نقل می‌کند:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَالَ: إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَتَمَّ الْمُسَافِرُ.[7]

محقق خوئی(قدس سره) در اینجا می‌گوید: این روایت اطلاق دارد، «فإنه یشمل الرجوع کالشروع»؛ ایشان می‌خواهد بگوید دلالت مطابقی روایت شروع است، اما اطلاقش رجوع را هم می‌گیرد.[8] به نظر ما ظهورش در عکس است؛ یعنی از ایشان تعجب است که اصلاً روایت ظهورش در رجوع است، «اذا سمع الاذان اتمّ المسافر»؛ یعنی کسی که قبلاً متلبس به عنوان مسافر شده است.

باز بعید نیست که مرحوم محقق که در رجوع فقط خصوص اذان را فرموده، به این صحیحه حماد خواسته تمسک کند غیر از آن روایت قبلی عبدالله بن سنان، اما الجواب الجواب، می‌گوئیم ما با روایت «توارى من البيوت» باید از این اذان الغاء خصوصیت کرده و بگوئیم «اذا سمع الاذان أو رأى الجدران»؛ اذان را بشنود یا جدران را ببیند، باید جمع کنیم بعد که اینطور شد بگوئیم «اتمّ المسافر».

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

---

[1] «لا يجوز للمسافر التقصير حتى تتوارى جدران البلد الذي يخرج منه أو يخفى عليه الأذان و لا يجوز له الترخص قبل ذلك و لو نوى السفر ليلا و كذا في عوده يقصر حتى يبلغ سماع الأذان من مصره و قيل يقصر عند الخروج من منزله و يتم عند دخوله و الأول أظهر و إذا نوى الإقامة في غير بلده عشرة أيام أتم و دونها يقصر و إن تردد عزمه قصر ما بينه و بين شهر ثم يتم و لو صلاة واحدة و لو نوى الإقامة ثم بدا له رجع إلى التقصير و لو صلى صلاة واحدة بنية الإتمام لم يرجع.» شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج1، ص: 124.

[2] «و كيف كان فقد بان لك أنه لا ريب في اعتبار الخفاء في مشروعية القصر عندنا و أنه لا يجوز له الترخص قبل ذلك و إن نوى السفر ليلا ضرورة عدم المدخلية لتبييت النية عند الإمامية و إن كان قد يشعر به ما في المتن من «إن» الوصلية إلا أنه لعله للعامة فلا يقصر حينئذ حتى يبلغ المحل المزبور و كذا في عوده من سفره لا يتم، بل يقصر حتى يبلغ محل الترخص من سماع الأذان في مصره أو رؤية الجدران على المشهور بين الأصحاب نقلا و تحصيلا، بل في الرياض شهرة عظيمة، بل عن الذكرى أنها كادت تكون إجماعا، لانقطاع صدق السفر عرفا عليه و اندراجه في الحاضر عند أهله و في منزله و وطنه بالوصول الى الحد المزبور.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج14، ص: 299-300.

[3] «و إن شئت قلت: ليس المتبادر من كلام الإمام عليه السلام كونه بصدد بيان حكم تعبدي محض، بل المتبادر منه بمناسبة الحكم و الموضوع هو أنّ اعتبار تواري البيوت و خفاء الأذان، من جهة أنهما ما لم يخفيا لم يحصل عرفا مفهوم السفر الذي أخذ فيه الغيبوبة عن الوطن، فيتوقف القصر على تجاوز المسافر عن الحدود التي يتردد فيها أهالي البلد غالبا ترددهم في نفس البلد و يكون الكون فيها بنظرهم كونا في نفس البلد بحيث يعدّونه مصداقا للحضور من جهة ظهور آثار البلد من البيوت و نحوها و سماع الأصوات المرتفعة فيه، و لا يكون بحسب نظر العرف فرق في ذلك بين الخروج و الرجوع قطعا كما لا يخفى وجهه، اللهم إلّا أن يقال: إنّ مقتضى هذا البيان اعتبار المسافة أيضا من حدّ الترخص، فتدبّر.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر؛ ص: 310.

[4] التهذيب 4- 230- 675، و الاستبصار 1- 242- 862؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 472، ح11196- 3.

[5] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يُقَصِّرُ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ الْحَدِيثَ.» (7)ـ الكافي 3- 434- 1؛

وسائل الشيعة، ج8، ص: 471ـ470؛ ح11194- 1.

[6] «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً(عليه السلام) كَانَ إِذَا خَرَجَ مُسَافِراً لَمْ يُقَصِّرْ مِنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنِ احْتِلَامِ الْبُيُوتِ وَ إِذَا رَجَعَ لَمْ يُتِمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَدْخُلَ احْلامَ الْبُيُوتِ.» قرب الاسناد- 68؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص473، ح11203- 10.

[7] المحاسن، ج2، ص371، ح127؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 473، ح11200- 7.

[8] «أمّا الأوّل: فالظاهر أنّه لا ينبغي التأمّل في اعتباره في الإياب كالذهاب للتصريح به في ذيل صحيحة عبد اللّه بن سنان بقوله (عليه السلام): «و إذا قدمت من سفرك فمثل ذلك»، و لكونه مقتضى الإطلاق في صحيحة حمّاد بن عثمان عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) «قال: إذا سمع الأذان أتمّ المسافر»، فإنّه يشمل الرجوع كالشروع فمقتضى هاتين الصحيحتين المؤيّدتين بغيرهما من الروايات عدم الفرق بين الذهاب و الإياب، و أنّ المسافر متى بلغ هذا الحد كأنه خرج عن عنوان المسافر.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج20، ص: 201.